مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی
سال پنجم، شماره ۵۲، شهریور ۱۴۰۱
ISSN: ۲۵۸۸-۶۹۶۷
www. jonahs.ir

ویژگی های شعر سنت گرای معاصر
بویژه در شعر رهی معیری و سیمین بهبهانی

رنا علی مجید الزریجاوی [۱]، مکی خالد عبد الرزاق [۲]

[۱] دانشگاه بغداد، دانشکده زبان، گروه زبان فارسی (نویسنده مسئول)
[۲] دانشگاه بغداد، دانشکده زبان، گروه زبان فارسی

چکیده

در کنار جریان های جدیدی که در نیمهء نخست قرن ۲۰ در عرصه شعر و ادب معاصر رخ نمودند و شعر فارسی را از نظر صورت و سیرت دستخوش تغییرات و تحولات چشم گیری کردند، شعر شعرای سنت گرا نیز هیچ گاه از زایش و پویش باز نایستاد و شعرا و ادبای بسیاری کوشیدند تا این مشعل فروزان برجای مانده از اعصار کهن را دست به دست بگردانند و همـچنان روشن و گرم نگاه دارند و به آیندگان بسـپارند. شاعران و مواضیع شعر او به نوعی شاعرانه مطرح شده و در عصر تلاش انسانی که امروز در جهان مطرح است جای شعر غنایی کجاست و تکلیف عشق و غزل و ترانه چیست ؟ برخی چنین تصور می کنند که در میان گرفتاریهایی که بشر با آن رو به روست چنین شعری به نوعی تجمل می ماند و عمر آن به سر آمده ، زیرا آن فراغ خاطر که لازمه چنین اندیشه ها و تخیلات است دیـگر یرای آدمی میسر نیست، اما چنین نگرشی متضمن غفلت از دو نکته است : یکی آنکه زندگی جنبه های گوناگون دارد و عشق و عاطفه و التذاذ زیبایی نیز یک جنبهء مهم آن است که البته کیفیت آن ممکن است در هر زمان تفاوت کند.

واژه‌های کلیدی: شعر سنت گرایی، شعر معاصر فارسی، رهی معیری، سیمین بهبهانی

نگاه اجمالی و بررسی زمینه های پیدایش شعر سنت گرای معاصر

ویژگی های زبانی و ادبی

توجه به قالب غزل و تاحدودی مثنوی و مهجور ماندن سایر قالبها

مهمترین قالبی که تقریباً تمام شاعران سنت گرای معاصر بدان توجه و اعتقاد داشته و کم و بیش آثاری را بدان سروده اند قالب (غزل) است . این قالب نه تنها در بین شاعرانی چون رهی معیری ، امیر فیروز کوهی ، حمیدی شیرازی ، عماد خراسانی ، پژمان بختیاری ، هادی رنجی و ..... که بیشر در همان سبـک و سیاق سنتی و کلاسیـک شعر می سروده اند که حتی در نزد شاعرانی چون سیمین بهبهانی ، محمد علی بهمنی و هوشنـگ ابتهاج که به دنبال تجدد و تنوع در عرصهء شعر سنتی بوده اند ، بهترین وکارامدترین قالب تلقی می شده است .(بهار، محمد تقی ، (مرام ما).

در عوض ، قالب قصیده در این دوران از تمام دورانهای دیـگر مهجورتر وناکارامدتر بوده است . از زمانی که ((نیما ..... چشم اندازی جان نواز و بیکران پیش روی هنرمند و مخاطبانش باز گشود ... وارزشهای مألوف و ضوابط معهود و اساس سلیقه ها و باورها و پسنده و ذائقه ها و دیدگاههای به ظاهر ازلی و ابدی زیبایی شناختی گذشته را به شکل بنیادین تحول و تکامل بخشید ، قهراً شعر سنتی حوزهء وسیعی از عاشقان و هواخواهان و دوستداران جوان خود را از دست داد . در این سیر تحولی ، قصیده که قرنها بر قلمرو و گستردهء ادب پارسی فرمانروایی داشت بیش از همهء قوالب دیـگر شعر آسی بدید ، به گوشهء عزلت فراموشی و خاموشی رانده شد و در حلقهء مجامع دلباختـگان شعر سنتی و ذهنیتهای معتاد به شیوه های اعجاب انـگیز ادب کـذشته منزوی ماند)). (فولادند ، عزت الله ، ((برآستان معبد تشویش)) ، افسوس بی سخن ، یادنامهء اوستا ، ص(۱۱۵,

قصاید بر جای مانده از شاعران سنت گرای معاصر معمولاً نوعی نظیره گویی و بدل سازی است برای قصاید مشهور شعرای قصیده سرای گذشته از قبیل فرخی ، منوچهری ، خاقانی و.... برای نمونه قصیده سرای مشهوری چون مهرداد اوستا اکثر قصاید خود را در همان وزن وبحر و ردیف و قافیه و در همان حال و هوای قصاید شاعران پیش گفته ساخته و پرداخته است که تنها به چند مورد آن اشاره می شود.

:

اوستا: شامگه چون پرگشاید از دل درواى

آه رؤیا گون شبـگیر سحر پیمای من

خاقانی : صبحدم چون کله بندد آه دود آسای من

چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمای من

اوستا : زار فروماند پای خسته ز رفتن

باز نیارم کشید بار تو ای تن

ناصر خسرو : دیر بماندم در این سرای کهن من

تا کهنم کرد صحبت دی و بهمن

اوستا : مهرگان آمد و برخاست ز طرف ختنا

ابر در دامن البرز شکن در شکنا

وضعیت قالب مثنوی در این دوران البته تا حدودی بهتر بوده است . ((مثنوی یکی از مجالهای عالی گفتار و شعرهای بلند و ارجمند به شمار می رود و حتی امروز هم که شعر فارسی چنین تحولی عظیم در خود می بیند هنوز در امکاناتی می تواند از این قالب مایه بـگیرد و در حدودی از آن استفاده کند ، اگر چه شاعران امروز بدان توجه لازم را می کنند.)) (ادبیات معاصر / ۱۱۹ص)

گر چه نمونه های موفق مثنوی نیز در بین شاعران پیش از انقلاب چندان زیاد به نظر نمی رسد ، اما تجربه های موفقی که برخی از شاعران در این قالب به دست آورده اند حاکی از آن است که این قالب می تواند بسیاری از معانی و مفاهیم مربوط به زندگی امروز را به شایستـگی برتابد. .

ساده و صمیمی شدن، زبان، نو شدن آن و نزدیکی آن به زبان محاوره

اگر از اشعار کاملاً مقلدانهء برخی از کهن سرایان معاصر که زبان و بیان شعری آنها هیچ تازگی و طراوتی را به خود نـپذیرفته و کاملاً به سبـک و سیاق شاعران پیشین باقی مانده است بـگذریم ، می توان گفت که شعر سنت گرای معاصر از نظر زبانی و واژگانی در مجموع و به طور تدریجی سه روند مشخص را در پیش داشته است :

۱ــ ساده وصمیمی شدن زبان وشیوهء بیان : روند ساده شدن زبان شعر که در آثار برخی از شعرای پس از عهد مشروطه بویـژه ایرج میرزا آغاز شده بود در این دوره نیز ادامه یافت و بسیاری از شعرا کم کم به زبان ساده و فصیح و به دور از هر گونه پیـچیدگی روی آوردند . اشعار رهی معیری در این زمینه از برجستـگی خاصی برخوردار است :

... رفتند اهل صحبت ویاری پدید نیست وز کاروان رفته غباری پدید نیست

روشند نمامد به ظلمت سرای خاک برگ گلی به سایه خاری پدید نیست

ما آن پیاده که از پافتاده ایم در عرصهء وجود سواری پدید نیست

شادی طمع مدار که آشوب ماتم است یاری زکس مجوی که یاری پدید نیست

(سایه عمر ، صدفهای تهی**)**

۲ــ نو شدن زبان : این امر خود به سه طریق انجام گرفته است ، بهره گیری کمتر از برخی از واژه ها و ترکیباتی که در شعر سنتی کاربردی وسیع داشته است و مربوط به پدیده ها وحال و هوای و زندگی اعصار پیشین بوده است ، استفاده از واژه ها و اصطلاحات مربوط به عناصر و مظاهر زندگی امروز ، وبهره گیری از واژه های به کار رفته در شعر کهن در معانی و مقاصد جدید یعنی همان تحول و تطور معنایی و مفهومی واژه ها . (آربری ، ۱۳۳۴،ص۶۹)

: این ویـژگیها را در این غزلیات جمع می بینیم

در این زمانهء بی های و هوی لال پرست خوشا به حال کلاغان قیل وقال پرست

چـگونه شرح دهم لحظه لحظهء خود را برای این همه ناباور خیال پرست

به شب نشینی خرچنـگهای مردابی چـگونه رقص کند ماهی زلال پرست

رسیده ها چه غریب و نـچیده می افتند به پای هرزه علفهای باغ کال پرست

رسیده ام به کمالی که جز انا الحق نیست کمال دار برای من کمال پرست

هنوز زنده بودنم خاری است به تنـگ چشمی نامردم زوال پرست

نزدیکی زبان شعر به زبان محاوره:

ورود لغات اصطلاحات وامثال رایج در زبان محاوره به زبان شعر باعث نزدیکی زبان شعر این دوره به زبان محاوره شده است . بدین وسیله شاعران سنت گرا سعی کرده اند تا به نوعی زبان شعر خود را از کهنـگی و تقلیدی بودن خارج سازند .

در این زمینه بویـژه باید از سیمین بهبهانی و رهی معیری که بسیاری از اصطلاحات غیر رسمی و مربوط به زبان مردم کوچه و بازار در شعر او راه یافته است که همین مسئله البته در برخی موارد زبان شعر سیمین بهبهانی و رهی معیری و شاعرانی چون محمد حسین شهریار را تا حدودی از ادبیت و رسمیت دور کرده است که در شعر زیر خاصه بیتهای پایانی آن نمونه هایی از آن دیده می شود :

..... تا هستم ای رفیق ! ندانی که کیستم وقتی سراغ وقت من آیی که نیستم

طی شد دو بیست سالم وانـگار کن دویست چون بخت وکام نیست چه سود از دویستم

خود مدعی که نمرهء انصاف اوست صفر در امتحان صبر دهد نمره بیستم

گر آسمان وظیفهء شاعر نمی دهد گو نام من به خفیه بلیسد زلیستم

.... سرباز مفت این همه درجا نمی زند سرهنـگ گو ببخش به فرمان ایستم

تنوع نسبی در نحوهء به کارگیری اوزان شعری

از آنجا که شعر سنت گرای معاصر به وزن شعر و تساوی مصراعها به عنوان ویـژگی ماهوی شعر می نـگرد و آن را جزئی را تعریف شعر می داند ، نمی توان انتظار داشت که در اشعار سنت گرایان معاصر ، وزن شعر دستخوش تغییر و تحولی کیفی و

اساسی شود . با این حال ، بویـژه از دههء سی به بعد برخی از شاعران سنت گرای معاصر در بارهء وزن شعر دیدگاههای نسبتاً تازه ای را مطرح کردند که مهمترین موارد آن در زیر می آید :

الف ــ بهره گیری از برخی اوزان که در شعر سنتی یا اصلاً به کار نرفته یا بندرت از آنها استفاده شده است . در این زمینه بویـژه باید از تلاشهای شاعرانی چون سیمین بهبهانی ، حسین منزوی و محمد علی بهمنی یادکرد که با مهارت خاصی بسیاری از اوزان جدید یا کم استعمال را به زیبایی و بدون آنکه غرابت چندانی از آنها احساس شود در اشعار خویش به کار گرفته اند . (بهبهانی ، سیمین ،۱۳۷۰)

برای نمونه در شعر زیر ، سیمین بهبهانی وزن (متفاعلن فعلاتن) (فعلات مفتعلن فع) را چنان با مهارت به کار گرفته و آنقدر این وزن به مقتای طبیعی کلام در زبان روزمره نزدیـک است که حتی کسی که آشنایی چندانی با علم عروض و تقطیع شعر ندارد ، براحتی می تواند موسیقی خاص آن را تشخیص دهد و به ذهن بسـپارد :

چه سکوت سرد سیاهی ، چه سکوت سرد سیاهی

..... نه فراغ ریزش اشکی ، نه فروغ شعله آهی

به نسیم کوی شهیدان ، نفرستی از چه درودی

که غمـگین زدشتی ، نه گلی در او نه گیاهی

(خطی زسرعت و از آتش ، چه سکوت سردسیاهی**)**

سیمین بهبهانی در مقدمه کتاب خطی زسرعت و آتش دربارهء اوزان جدید یا کم استعمال به کار رفته در این مجموعه می نویسد : ((تعداد چهل و یـک غزل از شصت و پنج غزل با چنین وزنهایی در این مجموعه هست که با احتساب تکرار بعضی از اوزان ، سی و دو وزن تازه ارائه شده است که آن از میان ، شانزده وزن بکلی بی سابقه و پنج وزن داری بیتی و مصراعی به عنوان نمونه در کتابهای عروض است و برای بقیه نیز بیش از یکی دو غزل از دیـگر گویندگان ، سابقه وزنی مشابهی نیافته ام)) . (بهبهانی ، سیمین ،۱۳۶۲)

البته نباید فراموش کرد که مسئله پرداختن به اوزان جدید یا نادر پیش از شاعران پیش گفته بندرت در شعر شاعرانی چون صفای اصفهانی ، ادیب الممالک فراهانی ، ملـک الشعرای بهار ، مهدی الهی قمشه ای و دکتر خانلری نیز سابقه داشته است .

ب ــ در شعر برخی از شاعران دههء چهل به بعد گاه تجربه هایی در زمینه ء برهم زدن تساوی طولی مصراعهای داخلی در غزلهایی که بیتهای آنها مسجه (چهار پاره) است صورت گرفته است .

حسین منزوی در مقدمهء از شوکران و شکر ضمن انتقاد از سیمین بهبهانی که در مصاحبه ای خود را مبدع این کار معرفی کرده بود ، می نویسد ((خانم بهبهانی در مصاحبه ای ، دو سه سال پیش در مجله ای فرموده بودند که در حال تجربه تازه ای در غزل هستند ومی خواهند تساوی طولی مصراعهای داخلی را در غزلهای چارپاره به هم بزنند .....، اما این کار هم پیش از ایشان شده است بفرمایید این دو غزل را بخوانید ، هر دو از منند .....

.... چه نیازی دارم که به من حرفی بزنی که سخنها دارد نـگهت در بی سخنی

(فعلاتن فعلن / فعلاتن مفتعلن)

چه چشمهایی داری تو ، چه چشمهایی داری

زلال مستی می جوشد درونشان پنداری

مفاعلن مفعولاتن / مفاعلن مفعولن)

(مفاعلن مفعولاتن / مفاعلن مفعولن

حقیقت روشن این است که قبل از ایشان من این کار را تجربه کرده ام ، اما حقیقت روشنتر این است که قبل از من شاعر دیـگری این کار را آموزده است .

ج ــ در برخی از اشعار شاعران این دوره خاصه در اشعار شاعران پیش گفته گاه طول بیت از هشت رکن (مثمن) به دوازده رکن : افزایش یافته است

برصفحهء ژرفای کبود ، خط گاری باید ونیست

پرواز مـگو ، آه مـگو ، مارا که پری باید و نیست

(مفعول مفاعیل فعول / مفعول مفاعیل فعول)

(خطی ز سررعت و از آتش ، برصفحه ژرفای کبود)

ویـژگی های محتوایی و فکری

۱ــ تغییر وتحول تدریجی نوع نـگرش شاعران و رو آوردن به فضاهای معنایی تازه

اگر بـپذیریم که شاعران در هر دوره ای فرزندان راستین زمانه وزمینه ای هستند که بدان تعلق دارند ، باید بـگوییم که شعر شاعران سنت گرای فارسی در دهه های آغازین عصر حاضر ، جز در موارد نادر ، رنـگ و نشانی از زمان و جهان معاصر ندارد .(براهنی ،(۱۳۵۸

در کنار این عوامل ، بویـژه باید از تلاشهای برخی از شاعران سنت گرای متأخر یاد کرد که در نوآیین کردن شعر سنتی خاصه قالب غزل نقش مؤثری داشته اند . برخی از این شاعران که خاصه از دههء چهل به بعد تلاش مضاعفی را در این راه به عمل آورده اند عبارتند از : سیمین بهبهانی ، رهی معیری ، محمد علی بهمنی ، حسین منزوی ، عباس صادقی ، محمد ذکایی (هومن) ، و ولی الله درودیان .(پورنامداریان ،(۱۳۷۴

در شعر این شاعران جز قالب شعر و وزن وقافیه ، همهء عناصر دیـگر شعر از اندیشه گرفته تا زبان و از تخیل و تصویر گرفته تا احساس و عاطفه دچار تغییر وتحول شد ، تا جایی که می توان گفت برخی از این اشعار ، اشعاری نیمایی هستند که در قالب سنتی سروده شده اند ، آن گونه که سیمین بهبهانی در غزل زیر بدان اشاره دارد :

۲ــ پرداختن به موضوعات و مفاهیم متنوعی چون احساسات شخصی ، مفاهیم عرفانی و مذهبی ، مسائل سیاسی و اجتماعی ، طنز و فکاهی ، واخوانیه وشکوائیه

موضوعات ، مفاهیم و درونمایه های موجود در اشعار شاعران سنت گرای معاصر مواردی از این دست را در بر می گیرد: اشعاری که بیانـگر عواطف و احساسات شخصی شاعران است ، اشعاری که صبغهء عرفانی و مذهبی دارد ، اشعاری که به مفاهیم سیاسی و اجتماعی توجه نشان داده است ، اشعاری که جنبهء طنز و فکاهی دارد ، و سرانجام اشعاری که حالت اخوانیه وشکوائیه دارد . (بهبهانی ،سیمین ،(۱۳۷۷

در این میان ، پرداختن به عواطف و احساسات شخصی ، درونمایهء اصلی بیشتر اشعار شاعران این دوره را تشکیل می دهد و از میان عواطف فردی ، مسئلهء عشق بیش از هر چیز دیـگر توجه این شاعران را به خود معطوف داشته است .

بسیاری از شاعران سنت گرای معاصر را سراغ داریم که در دوران جوانی خود ماجرای عشقی سوزناک و نافرجام را تجربه کرده اند و همین امر باعث شده تا اشعار آنها تا پایان عمر مملو از سوز و گذارهای عاجزانه و عاشقانه باشد . از این جمله اند شاعرانی چون حمیدی شیرازی ، شهریار و عماد خراسانی که دفترها و دیوانهای قطوری از مسئلهء عشق از دست رفتهء خود ترتیب داده اند . همـچنین در شعر بسیاری دیـگرر از شاعران سنت گرا مسئلهء عشق و تغزل ، مایه و پایهء اصلی سخن را تشکیل می دهد (۱۳۷۵، از آن جمله می توان به رهی معیری و سیمین بهبهانی اشاره کرد . (ترابی

نکتهء گفتنی دربارهء اشعار تغزلی شاعران سنت گرای معاصر آن است که (معشوق) در شعر آنها بیشتر زمینی و انسانی است تا عرشی و آسمانی ، البته تا آن حد زمینی و جسمانی و حتی شهوانی که در اشعار برخی از شاعران رمانتیـک معاصر همـچون فریدون توللی ، نادر نادر پور و نصرت رحمانی شاهد آن هستیم .

وسرودن اشعار دینی و مذهبی نیز که در بین شاعران این دوره از رونق و رواج برخوردار بوده است . در بیشتر دیوانها و مجموعه های شعری شاعران سنت گرا ، از الهی قمشه ای ، رهی معیری و حمیدی گرفته تا امیری فیروزکوهی ، شهریار ، مهرداد اوستا ، ومفشق کاشانی به نمونه های بسیاری از اشعار مذهبی در مدح و منقبت یا سوگ وتعزیت بزرگان دین و ذکر مسائل و مناسبتهای دینی برمی خوریم . (همان منبع قبلی)

سرودن اشعار دارای درونمایه های سیاسی ، اجتماعی و فرهنـگی نیز یکی دیـگر از دغدغه های شاعران سنت گرای معاصر بوده است .

نقد و بررسی ویـژگی های شعر سنت گرای معاصر در شعر رهی معیری و سیمین بهبهانی

رهی معیری (۱۲۸۸ــ ۱۳۴۷) متخلص به (رهی) از شاعران معروف و محبوب جریان شعر سنت گررای معاصر است . شهرت او در شعر و شاعری بیشتر مرهون دو عامل بوده است : غزلسرایی و ترانه سرایی .

در غزل ، او بشدت از سبـک غزلسرایی سعدی تأثیر پذیرفته است .((رهی را می توان چهارمین غزلسرا از متأخرین به شمار آورد که در اقتفای اثر شیخ (سعدی) موفق بیرون آمده اند : هلالی و فروغی بسطامی در سادگی و روانی ، سومی معتمد الدوله نشاط ، واینـک رهی معیری که به حریم استاد نزدیـک شده است .)) (سایه عمر،مقدمه (به قلم علی دشتی)،ص ۷.

بسیاری از غزلیات رهی معیری هم از نظر حال و هوا و کیفیت سخن گفتن با معشوق و هم از نظر زبان وشیوهء بیان (شیوهء سهل ممتنع) یادآور غزلیات سعدی است ، تاآنجا که گاه رهی در همان وزن و قافیه و ردیف برخی از غزلهای سعدی ، غزلهای خوب و موفقی را ساخته و پرداخته است ، برای مثال :

سعدی : خبرت هست که بی روی تو آرامم نیست

طاقت بار فراق این همه ایامم نیست

رهی : کنج غم هست ، اگر بزم طرب جایم نیست

هست خون دل اگر باده به مینایم نیست

سعدی : تو از هر در که باز آیی بدین خوبی وزیبایی

دری باشد که از رحمت به روی خلق بـگشایی

رهی : خیال انـگیز و جان پرور چو بوی گل سراپایی

نداری غیر از این عیبی که می دانی که زیبایی

رهی معیری خود در پایان غزلی با عنوان ((خاک شیراز)) با تضمین مصرعی از سعدی ، علاقه و اعتقاد خود را نسبت به شیوهء شاعری سعدی این گونه بیان می کند :

سرخوش از نالهء مستانهء سعدی است رهی

" همه گویند ولی گفتهء سعدی دگر است"

در کنار تأثیر پذیری از غزلیات سعدی ، رهی به صائب و شیوهء مضمون پردازی و نازک خیالی و معادله پردازی او علاقهء خاصی نشان می دهد ، برای نمونه :

رفتند اهل صحبت و یاری پدید نیست وز کاروان رفته ، غباری پدید نیست

روشند نماند به ظلمت سرای خاک برگ گلی به سایه خاری پدید نیست

ما آن پیاده ایم که از پا فتاده ایم در عرصهء وجود سواری پدید نیست

(سایهء عمر ، صدفهای تهی)

رهی معیری با آمیزه ای از زبان و شیوهء بیان سعدی (سبـک عراقی) وشیوهء خیالـپردازی و معادله سازی صائب (سبـک هندی) و گاه نیز با تأثیرپذیری از شیوهء ترکیب سازی و توصیف گری نظامی و گاه با چاشنی ای از عرفان موجود در غزلیات مولانا سبـک خاصی را در غزل معاصر برای خود به ثبت می رساند .(رهی معیری ،۱۳۷۳)

علت دیـگر شهرت و محبوبی ترهی ، ترانه ها و تصنیفهای اوست . تصنیفهای رهی به سبب آشنایی کامل او با موسیقی ، الحان ، گوشه ها و مقامات آن از ویـژگیهای منحصر به فردی برخوردار است . او پس از ملـک الشعرای بهار و عارف قزوینی سهم بزرگی در تحول و تکامل تصنیف سازی و ترانه سرایی فارسی داشته است .

از ترانه ها و تصنیفهای مشهور رهی معیری می توان به لالهء خونین ، مرغ حق ، من از روز ازل دیوانه بودم ، کاروان ، نوای نی ، شب جدایی ، یار رمیده ، به کنارم بنشین اشاره کرد . (رشید یاسمی ،۱۳۵۲)

پارهء دیـگر از اشعار رهی اشعاری است ، سیاسی و اجتماعی و انتقادی که با زبانی طنز آمیز بیان شده است . رهی معیرری در این گونه اشعار از نامهای مستعاری چون زاغـچه ، شاه پریون ، گوشه گیر و ..... استفاد ه می کرد .

رهی معیری همـچنین قصاید ، مثنویها و قطعاتی نیز سروده است که برخی از آنها با توفیقاتی نیز همراه بوده است . از زمرهء این اشعار باید از قصایدی یاد کرد که رهی در مدح و منقبت پیامبر اکرم (ص) ، علی (ع) و امام رضا (ع) سروده است .

رهی در اواخر عمر خود قسمتی از اشعار خود را در مجموعه ای به نام سایهء عمر (۱۳۴۳) منتشر کرد . این اشعار البته در برگیرندهء همهء اشعار او نبود ، از این رو ، پس از مرگ او ، برادرش حسنعلی معیری اشعار منتشر شده و منتشر نشدهء شاعر ، از جمله قطعات طنز آمیز وانتقادی او را در مجموعه ای به نام آزاده گرد آورد و منتشر کرد .

اینـک نمونه ای غزل رهی :

یاد ایامی که درگلشن فغانی داشتم

در میان لاله و گل آشیانی داشتم

گرد آن شمع طرب می سوختم پروانه وار

پای آن سرو روان اشـک روانی داشتم

آتشم بر جان ولی از شکوه لب خاموش بود

عشق را از اشـک حسرت ترجمانی داشتم

چون سرشـک از شوق بودم خاکبوس درگهی

چون غبار از شکر سر بر آستانی داشتم

در خزان یا سرو و نسرینم بهاری تازه بود

در زمین با ماه و پروین آسمانی داشتم

درد بی عشقی ز جانم برده طاقت ورنه من

داشتم آرام تا آرام جانی داشتم

بلبل طبعم رهی ! باشد ز تنهایی خموش

نغمه ها بودی مرا تا همزبانی داشتم

سیمین بهبهانی (ت ۱۳۰۶) سیمین بهبهانی کار شاعری را باسرودن چهارپاره هایی رمانتیـک توأم با مایه ها و مفاهیم اجتماعی وفرهنـگی آغاز کرد . نخستین مجموعهء شعری او ، چای پا ، در برگیرندهء اشعار سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ است ، یعنی همان سالهایی که جریان شعر نوسنتی یا میانه رو و رمانتیـک در اوج خود بوده است و چهار پاره سرایی شیوه ای رایج و پرطرفدار تلقی می شده است . چهار پاره های سیمین در این مجموعه و همـچنین چهارپاره های مجموعه های بعدی او یعنی چلـچراغ (۱۳۳۶) و مرمر (۱۳۴۲) در مقایسه با چهار پاره های شاعرانی چون توللی ، نادر پور ، مشیری ، صبغه ای واقع گرایانه داشت و شاعر در آنها به واقعیات تلخ ، غم انـگیز و حتی نفرت آورر اجتماع توجه نشان می داد و همـچون ررمان نویسی رمانتیـک این واقعیات درد آور را تصویر می کرد و به رخ اجتماع می کشید .(بهبهانی ،سیمین ،۱۳۷۰)

شهرت شاعر در آن سالها بیشتر مرهون همین چهار پاره هاست ، آن گونه که خود بدان تصریح می کند : ((آغاز پذیرفته شدنم در جامعهء ادبی به سبب انتشار چهار پاره هایی با محتوای اجتماعی بود که مبین گوشه ای از زندگی محرومان و واخوردگان است و شمار آنها در کتابهای جای پا ، چلـچراغ ، مرمر و رستاخیز کم نیست .)) (جای پا تا آزادی ، مقدمه ، ص . (۱۲

در کنار چهار پاره سرایی ، سیمین بهبهانی به قالب غزل نیز توجه نشان می دهد . اگر چه تعداد این غزلها در اولین مجموعهء شاعر چندان زیاد نیست ، اما بتدریج گرایش شاعر به غزل بیشتر شده و از شمار چهار پاره ها در مجموعه های او کاسته شده است .

در مجموعهء رستاخیز (۱۳۵۲) ، سیمین بهبهانی بیشتر شاعری غزلسراست تا چهار پاره سرا ، و در مجموعهء بعد یعنی خطی ز سرعت و از آتش (۱۳۶۰) ، شاعر چهار پاره سرایی ررا کاملاً به یـک سو می نهد و یکسره به غزل روی می آورد .

غزلهای دو مجموعهء اولیه سیمین نشان چندانی از تازگی در زبان ، و بیان و تجدد در تفکر ندارد و همان حال و هوای شعر سنتی بر آنها حاکم است :

دیدم همان فسونـگر مـژگان سیاه بود بازش هزار راز نهان در نـگاه بود

هر عهد که با چشم دل انـگیز تو بستم امشب همه را چون سر زلف تو شکستم

رفیق اهل دل و یار محرمی دارم بساط باده و عیش فراهمی دارم

اما از مجموعهء مرمر و رسناخیز به بعد در نوع نـگرش شاعر نسبت به جهان پیرامون تغییر محسوسی ایجاد می شود و به تبع آن ، زبان و سبـک بیان او نیز دستخوش تغییر می شود و اولین نشانه های سبـک خاصی که بعدها سیمین در غزلسرایی بدان دست می یابد ، آشکار می شود :

گفتند : "یا باخموشی ، خوگر شود یا بمیرد

اما به خواندن قناری ، محشر کند تا بمیرد

گر یـک نفس ماند از او ، آن یـک نفس نغمه گردد

... در اوج خواندن دهد جان ، هر وقت و هر جا بمیرد

این گونه مرگ قناری ، زیبا بود آه ، آری

بـگذار زیبا بخواند ، بـگذار خوانا بمیرد

شاعر خود دربارهء این رویکرد جدید به غزل می نویسد : " غزل را ابتدا به شیوهء سنتی سرودم و خیلی زود به آفرینش تصویرهای تازه و سود جستن از واژگان ومضامین معمول روزگار روی آوردم . میزان استعدادم در این گونه غزل بتدریج در دو کتاب مرمر و رستاخیز آشکار می شود . در آفرینش تصویرهای تازه همراه بادرونمایه هایی ملهم از رویدادهای زمان کوششی در حد توان به کار بستم . بزودی دانستم که خلاف آنـچه در باور بسیاری از شاعران و هنرمندان آن روزگار بود، قالب غزل هنوز عرصه های نیازموده و نیروهای نافرسوده ای دارد که می تواند بسی بیش از حد تصور کارآیند باشد ((.

نخستین و مهتمرین چیزی که شاعر در صدد بر آمد تا در آن تجدد و تازگی ایجاد کند ، مسئله (وزن) بود . او احساس می کرد که ((وزنهای سئنتی غزل فارسی با وجود تنوعی که دارند بارها و بارها به کار گرفته شده اند و سخن هر چه تازه باشد ، باز هنـگامی که در قالب غزل گذشتـگان می نشیند ممکن نیست که شباهتی یا دست کم تصویر مألوفی را تداعی نکند و بسیار مشکل است که شاعر غزلسرای امروز با همان قالبهای سنتی بتواند تشخص و اصالت خود را به ثبوت برساند ..... واقعیت این است که سخن امروز ، زندگی امروز و دردهای جامعه امروز در قالبی تازه تر گنجاتر است . ((

این ضرورت باعث شد که شاعر به سراغ اوزانی رود که یا در شعر گذشته فارسی سابقه نداشته اند و یا کم سابقه بوده اند . این رویکرد در شعرهای دهه پنجاه شاعر که در مجموعهء خطی ز سرعت و از آتش گرد آمده اند به اوج خود می رسد وتنها در همین مجموعه شاعر از ۳۲ وزن بی سابقه یا کم سابقه بهره می گیرد ، اوزانی که در عین تنوع و تازگی معمولاً ((دوری)) نیز هستند :

خطی ز سرعت و از آتش ، در آبـگینه سرا بشکن

بانـگ بنفش یکی تندر ، در خواب آبی ما بشکن

بنویس ، بنویس ، بنویس : اسطوره پایداری

تاریخ ، ای فصل روشن ! زین روزگاران تاری

شکیب از که طلب داری ؟ مـگر شیشهء آب است این

به رقص آمده ذراتم ، شراب است و شراب است این

سیمین بهبهانی را در جهت ایجاد تجدد در وزن ، نوعی ((آشنایی زدایی)) می خواند ، سیمین بهبهانی انـگار بدین نکته ره برده است که اگر قرار است قالب غزل پذیرائی فضاهای معنایی تازه گردد ، بی آنکه عوالم مقال کهنه را نیز در اذهان زنده گرده اند ، باید در عناصر سازنده آن دگرگونیهایی بنیادین پدید آورد ..... ، این را صورتـگرایان روس آشنایی زدایی اصطلاح کرده اند.

این آشنایی زدایی البته مقدمه است نه هدف ، مقدمه ای برای تغییر در سایر حوزه ها و سطوح فکری ، زبانی و ادبی . ویـژگیهای اصلی غزلهای سیمین خاصه غزلهای مجموعهء خطی ز سرعت و از آتش را در موارد زیر می بیند :

۱ــ بروز عوالم مقال دیـگر در فضاهای معنایی این مجموعه .... ، و این گواه تداوم تحول بنیادین در اندیشه و جهان بینی و آرمان و آرزوهای شاعر و در نتیجه ، در مشی و منش هنری اوست.

۲ــ ورود امکانهای تازه در عرصه غزل ، چه امکانهایی که به فضای معنایی و پیام اصلی شاعر مربوط می شوند و این امکانهای تازه بسا که به گسترش فضای غزل و افزایش توان آن برای پذیرش معانی نو بینجامند.

۳ــ گذار غزل از یـک نظام بسته ادبی به نظامی باز .

نتیجه گیری

۱ ــ شاعران سنت گرای معاصر مانند رهی معیری و سیمین بهبهانی معمولاً با تازگیهای در ترکیبها و تصاویر و زبان و بیان شاعرانه همراه است.

۲ــ اشعار رهی معیری و سیمین بهبهانی شاهد انـگاه نوی شاعر به انسان و اجتماع و مفاهیمی چون عشق و آزادی و عدالت و مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنـگی جهان معاصر هستیم.

۳ــ این دو شاعر رهی معیری و سیمین بهبهانی سرودن شعر در برخی از قالبهای سنتی ، خاصه غزل و مثنوی ، علاقه نشان می دهند.

۴ــ وزن وقالب و قافیه ، در سایر عناصر زبانی و محتوایی دچار تحول و تکامل شده و توانسته است پذیرائی بسیاری از مسائل و شئون انسان امروز و جهان معاصر باشد.

۵ــ بسیاری از روحیات و خلقیات (انسان امروز) از قبیل عشق ، دوستی ، غم ، احساس تنهایی و زیبایی دوستی و نسبت به روحیات و کیفیات نفسانی (انسان دیروز) دچار تغییر ماهوی و بنیانی نشده است.

منابع

1334. ، ــ آربری ، آ.ج.، شعر جدید فارسی ، ترجمهء فتح الله مجتبایی ، چ ۱، تهران مؤسسهء مطبوعاتی امیر کبیر

1370. ، ــ بهبهانی ، سیمین ، جای پا ، چ ۴ ، تهران ، زوار

1377. ، ــ بهبهانی ، سیمین ، جای پا تا آزادی (مجموعه اشعار)، چ ۱، تهران ، نیلوفر

1362. ، ــ بهبهانی ، سیمین ، خطی ز سرعت و از آتش ، چ ۲ ، تهران ، زوار

1352. ، ــ رشید یاسمی ، غلامرضا ، ادبیات معاصرر ،چ ۲ ، تهران ، ابن سینا

1373. ، ــ رهی معیری ، محمد حسن ، سایهء عمر ، با مقدمهء علی دشتی ، چ ۸، تهران ، زوار

، ــ فولادوند ، عزت الله ، (بر آستان معبد تشویش) ، افسوس بی سخن : یادنامهء اوستا ، ج۱، چ ۱، حوزهء هنری ، تهران ۱۳۷۳.